

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۶

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲۳

سال هفدهم، شماره ۶۵، پاییز ۹۹

بررسی مراحل سلوکی «تخلیه» «تحلیه» «تجلیه» و «فنا» در عرفان اسلامی

محمد میری^۱

چکیده

به باور اهل معرفت و سلوک، در یک نگاه کلی و جامع می‌توان مراحل سیر و سلوک الی الله را به چهار مرحله اصلی «تخلیه»، یعنی تهی ساختن درون از رذیلت‌های اخلاقی، «تحلیه»، یعنی آراستن به فضائل اخلاقی، «تجلیه»، یعنی تابیدن انوار الهی بر قلب، و «فنا»، یعنی گذار از همه ما سوی و وصول به حق متعال تقسیم کرد. اصل و محتوای این نگاه، یعنی ترتب سلوک بر مراحل مزبور، ریشه در سخنان عارفان صدر اول داشته و سراج طوسی اولین عارفی است که تعریفی از هر چهار مرحله، ارائه داده است. امتیازاتی که این تقسیم چهارگانه دارد موجب شده تا این مبحث عرفانی، تا کنون نیز ادامه یابد. افزون بر آن، ریشه‌های این چهار اصطلاح عرفانی را می‌توان در آموزه‌های دینی نیز دنبال کرد. در میان این چهار مرحله، عارفان بر دو مقام تخلیه و تجلیه تأکید ویژه و بیشتری دارند و حتی گاهی، مجموعه سلوک را در این دو خلاصه کرده‌اند. و البته نزد مشایخ سلوک، در اولویت‌سنجی میان این دو، تخلیه، مقدم بر تجلیه است.

کلید واژه‌ها:

عرفان عملی، تخلیه، تحلیه، تجلیه، فنا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱ - عضو هیأت علمی دانشکده معارف دانشگاه تهران، ایران. m.miri57@ut.ac.ir

پیشگفتار

مقدمه

یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در حوزه عرفان عملی که از دیرباز مطرح بوده و اهل معرفت، در طول تاریخ عرفان به آن پرداخته‌اند دسته‌بندی و تبیین مراحل سیر و سلوک به سوی خداوند متعال است. اهل معرفت در این باره تبیین‌های متعدد و گوناگونی ارائه داده‌اند. از هفت شهر عشق عطار در کتاب منطق الطیر گرفته تا اسفار اربعه عرفانی و یا منازل صدگانه خواجه عبد الله در کتاب‌های منازل السائرین و صد میدان، تا هزار مقامی که روزبهان بقلی در کتاب مشرب الارواح به توضیح آنها نشسته است همه و همه به نوعی به دنبال دسته‌بندی و تبیین مراحل سیر و سلوک بوده‌اند. ردّ پاهای این رویه را حتی می‌توان در کتاب‌های باقیمانده از عارفان دوره‌های اولیه عرفان اسلامی نیز دنبال کرد. برای نمونه سراج طوسی (متوفای ۳۷۸) در کتاب اللمع، مراحل سلوکی را در قالب هفده مقام توضیح داده است و یا کلاباذی (متوفای ۳۸۰) در کتاب التعرف، به بیش از بیست و پنج مقام پرداخته است.

یکی از مهم‌ترین و ریشه‌دارترین تبیین‌های اهل معرفت از مراحل کلی سلوک، چهارگانه تخلیه، تحلیه، تجلیه و فنا است. اندیشه تحلیل مراحل کلی سلوک در قالب این چهار منزل، آنقدر رایج است که در اشعار عرفانی نیز خود را نشان داده است. به طوری که حکیم صفای اصفهانی چهارگانه مزبور را با زبان شعر توضیح داده است. (حکیم صفای اصفهانی، (۱۳۳۷): ۳۳۲-۳۳۳) این تحقیق به دنبال بررسی جوانب مختلف این اندیشه عرفانی در باب مراحل کلی سلوک است.

این که چهارگانه مزبور در گجای تاریخ عرفان اسلامی قرار دارد، و میزان تطابق این اندیشه عرفانی با آموزه‌های دینی چگونه است و همچنین جایگاه ویژه تخلیه و تحلیه در چهارگانه مورد بحث، و چگونگی تقدم تخلیه بر تحلیه، از سؤالاتی است که این نوشتار به دنبال پاسخ آنها است.

مفهوم‌شناسی چهارگانه «تخلیه»، «تحلیه»، «تجلیه» و «فنا»

«تخلیه» در لغت به معنای معنای تهی کردن و واگذار کردن (راغب اصفهانی، (۱۴۱۲): ۲۹۸) و «تحلیه» به معنای زینت کردن و آراستن (ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷)/ ۱: ۴۳۵) و «تجلیه» به معنای پرتوافکنی و روشن ساختن است (راغب اصفهانی، (۱۴۱۲): ۲۰۰). همچنین معنای لغوی «فنا» هیچ‌بودن می‌باشد (فراهیدی، (۱۴۰۹)/ ۸: ۳۷۶). در اصطلاح اهل معرفت، سالک ابتدا در مقام تخلیه به پالایش خود از رذائل اخلاقی و پلیدی‌های نفسانی پرداخته و سپس در مقام تحلیه به آراستن

نفس خود به زیبایی‌های اخلاقی مشغول می‌شود. پس از آن در مقام تجلیه، دل، محل دریافت پرتو تجلی خداوند می‌شود. و در نهایت در مقام فنا هیچ بودن خود و همه عالم را در مقابل وجود واحد پروردگار خواهد دید.

ابو نصر سراج طوسی اصطلاح فنا و همچنین سه اصطلاح تجلی و تخلی و تحلی را - که برگردانی از همان «تحلیه»، «تخلیه» و «تجلیه» است - از اصطلاحات جاری و رایج عرفان برشمرده (سراج طوسی، (۱۹۱۴): ۳۳۳-۳۳۴) و در توضیح آنها می‌نویسد: تخلی یا همان «تخلیه» آن است که سالک از هر آنچه که مزاحم راه او است روی بگرداند و هم در ظاهر و هم در باطن خود از آنها اعراض نماید. و تحلی یا همان «تحلیه» آن است که سالک، رفتار و گفتار خود را شبیه پاکان و صادقان قرار دهد. و تجلی یا همان «تجلیه» تابش انوار الهی بر قلب عارفان است. (سراج طوسی، (۱۹۱۴): ۳۶۲-۳۶۳) و اما منظور از فنا، از میان برداشتن نفس و ندیدن خود و افعال خود است. (همان: ۳۴۱)

ناگفته نماند که برخی همچون حکیم سبزواری (حکیم سبزواری، (۱۳۶۹-۱۳۷۹): ۱۷۷/۵) و همچنین علامه رفیعی قزوینی (حسن‌زاده آملی (۱۳۸۱): ۱۵۷/۲؛ (۱۳۷۳): ۱۶۴) مقام تجلیه در چهارگانه مورد بحث را به گونه‌ای دیگر تعریف کرده‌اند. در تعریف ایشان، مقام تجلیه، اولین مقام و به معنای امتثال کامل از دستورات شرع است، چنانکه برخی عارفان گفته‌اند: نخستین مرتبه سلوک، تهذیب ظاهر سالک، با بکارگیری دستورات شریعت الهی است. باید توجه داشت که این تعریف ویژه، به معنای اختلاف در این مسأله نیست بلکه نگاهی متفاوت به مسأله است که البته قابل جمع با نگاه رایج نیز می‌باشد.

تاریخچه اصطلاحات عرفانی «تخلیه»، «تحلیه»، «تجلیه» و «فنا»

چهار اصطلاح «تخلیه»، «تحلیه»، «تجلیه» و مخصوصاً «فنا» از ریشه‌دارترین اصطلاحات در تاریخ عرفان اسلامی به شمار رفته و تجزیه و تحلیل مراحل کلی سیر و سلوک الی الله در قالب چهار آموزه تخلیه، تحلیه، تجلیه و فنا از ابتدای تاریخ عرفان اسلامی مطرح بوده است. نگارنده، اصیل‌ترین و کهن‌ترین اسناد موجود در این زمینه را عبارتی از جنید بغدادی - از عارفان صدر اول - یافته است.

جنید در عبارتی تحت عنوان «آنچه که برای برای رسیدن سالک به سرمنزل مقصود سزاوار است» توضیح می‌دهد که چگونه با تمسک جستن به نسخه تخلیه، تحلیه، تجلیه و فنا هر سالکی می‌تواند به غایة القصوای سلوک یعنی وصول الی الله نائل آید. اگر چه در این متن که در قرن سوم هجری به نگارش در آمده است اصطلاحات تخلیه، تحلیه و تجلیه با این واژگان خاص به چشم

نمی‌خورد ولی در واقع جنید با استفاده از محتوای همین اصطلاحات مراحل سلوک را تبیین کرده و البته در نهایت مراتب سلوک، سخن از مقام فنا نیز دارد. به عبارت دیگر این متن بسیار کهن از جنید بغدادی گواه این مدعا است که محتوای «چهارگانه تخلیه، تحلیه، تجلیه و فنا» و تبیین مجموعه مراحل سلوکی در قالب آن از همان اوائل تاریخ عرفان اسلامی مورد توجه عارفان بوده است؛ اگر چه ممکن است عین این اصطلاحات در آثار آنها یافت نشود ولی روح چهارگانه مذکور در توضیحات آنها پیرامون مراحل سیر و سلوک به راحتی به چشم می‌خورد.

جنید مرحله نخست از سلوک یعنی تخلیه را با تأکید بر لزوم تطهیر و پاک‌سازی از پلیدی‌هایی همچون شهوات، گناهان و هرگونه ظلمت حاصل از غفلت از پروردگار توضیح می‌دهد. سالک در مقام تخلیه باید سراسر وجود خود را به گونه‌ای پالایش کند که اگر همه بواطن او را در طبّقی گذاشته و همه اهل آسمان و زمین در آن نگاه کنند نقطه سیاه و تاریکی در آن نیابند.

نزد جنید، کسی که تازه از خواب غفلت بیدار شده و سودای وصول به درگاه پروردگار عالم را در سر می‌پروراند مانند کسی است که از چاه فضولات بیرون جسته و در حالی که سر تا پیش آورده به انواع نجاسات و کثافات است به نزد عطرفروش رفته و از او بخواهد که او را معطر و خوش‌بو سازد. طبیعی است که عطار چنین شخصی را قبل استفاده از عطر توصیه به تطهیر و پاک‌کردن خود از آلودگی‌هایش می‌کند. سالک نیز قبل از هر چیز باید در مقام تخلیه به تطهیر خود از هر نوع پلیدی بپردازد.

پس از آن که سالک خود را در مقام تخلیه، پالایش کرد نوبت به مقام تحلیه می‌رسد. او در این مقام خود را با لسان وفا و سایر مقامات عرفانی - الهی آرایش می‌کند یعنی پیراهنی از تقوا و عمامه - ای از حرمت و استقامت و ردائی از خشیت و لباسی از فراموشی ما سوا الله بر تن می‌کند و خداوند او را با عطر هدایت خوش‌بو می‌گرداند و در اینجا است که به بساط قرب الهی راه می‌یابد.

سالک مراتب ترقّی را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد تا به مقام تجلیه رسیده و چشمش به مشاهده حضرت محبوب عز و جل روشن می‌شود. در این مقام خداوند متعال قلب سالک را به دیدار خود بینا می‌کند.

و البته این پایان سیر نیست بلکه سالک، سلوک خود را ادامه داده و در مسیر عشق الهی تا آنجا

^۱ - ان مثل من قصد أن يتصل إلى ملك الملوك رب الأرباب مع جميع العيوب كمثل رجل وقع في كنيف و صار من رأسه إلى قدمه قدراً فأتى إلى عطار، و قال له: «أريدك تطيبي بأطيب طيب عندك» فيقول له العطار: «الطيب حاضر، فما من موضع منك إلا و هو ملوث بالقدر.» فيقول الرجل: «فأى شيء أصنع؟» فيقول له العطار: «...ادخل الحمام، و اغسل نفسك و لباسك، ثم اثنتي حتى أطيبيك من عطري.» فكذاك العبد. (جنید بغدادی، (۱۴۲۵): ۶۱)

پیش می‌رود که به مقام فنا رسیده و هیچ چیزی جز خداوند متعال نبیند.

ان العبد إذا قصد الله تعالى و موصلته و قربه منه فینبغی له أولاً أن یتطهر، فیطهر أولاً نفسه من نجاسة الشهوات و جوارحه من أدناس الزلات و قلبه من رین الغفلات و سره من کدورات الالتفات عن مولاه إلى المكونات، حتی تصیر کلیته طاهرة من جمیع العیوب و الآفات حتی أن جمیع ظواهره لو وضعت فی طبق، و طافوا بها بین أهل الأرض لم یجدوا فیها عیباً... ثم إن الله تعالى إذا نظر إلى هذا العبد و رآه مغسولاً بماء الصدق و الصفوة مزیناً بلسان الوفاء و الصیانة، متقمصاً بقمیص التقوی و اللدیانة معممًا بعمائم الحرمة و الاستقامة، متردبًا بأردیة الخشیة و المهابة متسربلًا بسرابیل الخمول و النسیان لكل ما دون الله تعالى، فعند ذلك یطیب الله قلبه بطیب مسک الهدایة، ثم یجلسه علی سریر الوداد مرتقیًا علی بساط القدس... فعند ذلك صار مشاهدًا لمقصوده و محبوبه عز و جل، و صح له القصد إليه، فحینئذ جعل الله تعالى قلبه موضع نظره و موطن بره، و زینة بحلل جماله... ثم صیره بالکلیة فانیاً رمیماً عن کل ما سواه. (جنید بغدادی، (۱۴۲۵): ۶۱-۶۳)

این عبارت جنید را از نگاهی دیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم. نکته بسیار جالبی که ما را به نگاه دوباره به این عبارت وامی‌دارد آن است که وی در همین متن کوتاه، به نام بسیاری از مقامات صدگانه عرفانی که خواجه عبد الله انصاری حدود دویست سال بعد از او در کتاب منازل السائرین آورده است اشاره کرده است. او در توضیحی که در اینجا پیرامون مراحل تخلیه، تحلیه و تجلیه دارد به نام حدود چهل منزل اشاره کرده است. نکته حائز اهمیت در کار جنید آن است که وی نه تنها به مراحل کلی تخلیه، تحلیه و تجلیه اشاره داشته است بلکه علاوه بر آن، به گونه‌ای منازل عرفانی که در هر کدام از این مراحل، پیش روی سالک قرار دارد را نیز تبیین کرده است. او با زبان زیبای تمثیل، توضیح می‌دهد که سالک در مرحله تخلیه، چه وظایفی داشته و به دیگر سخن، کدامیک از مقامات عرفانی را باید پشت سر بگذارد:

فینبغی أن یشتری أشتان الانتباه... ثم یدقها بمدقة الخوف و... الاستقامة، ثم یکب علیه من ماء الحیاء و التوبة... بأیدی الإخلاص و الحرمة... و العصمة... بماء الصدق و الصفوة، و بأنواع الرعاية و الریاضة... متقمصاً بقمیص التقوی... و المهابة. (همان: ۶۱)

همان گونه که مشاهده می‌شود جنید در عبارت فوق، کارکرد منازل یقظه، خوف، استقامت،

^۱ - در عبارت جنید از منزل یقظه با واژه «الانتباه» یاد شده است و روشن است که منظور، همان مقام یقظه است. چنانکه خواجه عبد الله انصاری هم در تعریف یقظه از واژه تنبیه استفاده می‌کند: «و هی [أی: الیقظة] أول ما یتستیر قلب العبد بالحیاء لرؤية نور التنبیه». (انصاری، (۱۴۱۷): ۳۵)

حیاء، توبه، اخلاص، حرمت، صدق، صفا، رعایت، ریاضت، تقوا و هیبت را در مرحله تخلیه تبیین کرده است. این منازل، به ترتیب، منزل اول، دوازدهم، بیست و ششم، سی و چهارم، دوم، بیست و چهارم، بیست و سوم، سی و پنجم، هفتاد و سوم، بیست و یکم و نهم از کتاب منازل السائرین هستند. و البته خواجه، دو منزل تقوا و هیبت را هم به عنوان منزل شانزدهم و چهل و یکم از کتاب صد میدان خود آورده است.

جنید همچنین در ادامه زبان تمثیلی خود، توضیح می‌دهد که پس از آن که سالک وظایف خود در مرتبه تخلیه را به خوبی انجام داد، نوبت به مرحله تحلیله می‌رسد. وی تعدادی از منازل سلوکی موردنیاز در مرحله تحلیله را در این بخش نام برده است:

فعد ذلک یطیب اللہ قلبه بطیب مسک الهدایه، ثم یجلسه... علی نمارق السکینه فی أرائک الأانس متکنا إلى مسند الاعتصام فی مجمع حسن الإراده... تحت أشجار الوصله بین ریاحین الشوق و المحبه... أطمعه أثمار الشفقه فی کاسات الرضا بأیدی الصدق و الصفا مع شکر... ثم أکل... لقم یقین... مع طیران الأفكار و الهمة... تحت ظلال التعظیم و الهیبه علی رایه حفظ الأدب... ثم إذا هاج من سر هذا القاصد عطش الاشتیاق إلى محبوه و مقصوده، مد إلى کاسات الاستیناس... من شراب الوصله إلى المراد... حتی سکر... فیا له من... ولایة!... أجلسه علی النمارق الاتکال علیه. (همان: ۶۲)

با دقت در سخن فوق روشن می‌شود که جنید مقامات سکینه، انس، اعتصام، شوق، محبت، اشفاق، رضا، صفا، شکر، یقین، تفکر، همت، تعظیم، هیبت، ادب، عطش، انس، اتصال، سکر، ولایت و توکل را در قالب مرحله تحلیله مطرح می‌کند. منازل مذکور (به غیر از ولایت و هیبت که منزل هفتاد و هشتم و شانزدهم صد میدان هستند) به ترتیب منزل چهل و هشتم، چهل و ششم، هفتم، شصت و سوم، شصت و یکم، سیزدهم، سی و دوم، هفتاد و سوم، سی و سوم، چهل و پنجم، پنجم، شصتم، پنجاه و ششم، چهل و سوم، شصت و پنجم، چهل و ششم، هشتاد و نهم، هشتاد و هفتم و بیست و هفتم از کتاب منازل السائرین است.

جنید بغدادی در ادامه عبارت فوق، منازلی همچون مشاهده، اعتصام، طمانینه و اتصال را در مرحله تجلیله مطرح می‌کند. این منازل به ترتیب عبارتند از منزل نود و دوم، هفتم، پنجاه و نهم و هشتاد و نهم از کتاب منازل السائرین.

۱- در عبارت جنید از منزل صفا با واژه «الصفوة» یاد شده است.

۲- در عبارت جنید از منزل هیبت با واژه «المهابة» یاد شده است.

۳- در عبارت جنید از منزل تفکر با عبارت «طیران الأفكار» یاد شده است.

۴- در عبارت جنید از منزل اتصال با عبارت «الوصله» یاد شده است.

۵- در عبارت جنید از منزل توکل با واژه «الاتکال علیه» یاد شده است.

فعد ذلک صار مشاهدا لمقصوده و محبوبه عز و جل... ثم یصیر مستکفیا به معتصما مطمئنا به... و کفنه فی اکفان وصلته... ثم صیره بالکلیه فانیا رمیما عن کل ما سواه. (همان: ۶۳-۶۴)

به هر روی، محتوای این سخن مذکور از جنید بغدادی، بر اساس تحلیل مراحل سلوک در قالب چهار مرحله تخلیه، تحلیه، تجلیه و فنا تنظیم شده است. و البته - همانگونه که گذشت - اگر چه عبارت جنید بغدادی مبتنی بر تحلیل سلوک در قالب چهار مرحله تخلیه، تحلیه، تجلیه و فنا است اما به هر حال وی جز اصطلاح فنا، نامی از واژگان اصطلاحی تخلیه، تحلیه، تجلیه نبرده است.

در میان آثار عرفانی موجود، گویا این سراج طوسی است که برای اولین بار این اصطلاحات را تعریف کرده است. و البته تعریف او از تخلیه، تحلیه و تجلیه مورد پذیرش عارفان دوره‌های بعدی نیز قرار گرفته است. برای نمونه، قشیری (قشیری، (۱۳۸۹): ۵۳) و هجویری (هجویری، (۱۳۷۵): ۵۰۴ - ۵۰۵) نیز همان تعریف‌های پیش گفته از سراج را پسندیده و در آثار خود طرح کرده‌اند. و به این ترتیب، تعاریف مذکور رسمیت کافی و لازم را یافت به گونه‌ای که ابو حامد غزالی (غزالی، (بی تا): ۹/۶) و روزبهان بقلی (بقلی، (۱۳۷۴): ۶۱۶ - ۶۱۷) و ابن عربی (ابن عربی، (بی تا): ۱۳۲/۲؛ (۱۳۶۷): ۹) و کاشانی (کاشانی، (۱۴۲۶): ۲۵۹/۱؛ (۱۴۲۶): ۲۳۱) در مواردی از آثار خود نیز به همان تعاریف اشاراتی داشته‌اند.

ریشه‌یابی اصطلاحات چهارگانه در شریعت

اهل معرفت در جعل بسیاری از اصطلاحات علمی خود، متأثر از آموزه‌های دینی بوده‌اند. این تأثیر خصوصا در بخش اصطلاحات عرفان عملی چشم‌گیرتر است. دلیل عمده این مسأله، اصرار عارفان بر هماهنگی «طریقت» با «شریعت» و ریشه داشتن اولی در دومی است. به همین خاطر است که خواجه عبد الله انصاری در کتاب منازل السائرین توضیح هر کدام از منازل صدگانه را با آیه‌ای از قرآن کریم، که مناسبت با عنوان و محتوای آن منزل دارد، شروع می‌کند.

در ادامه، ابتدا به ریشه‌یابی دو اصطلاح تخلیه و تحلیه در آموزه‌های دینی پرداخته و سپس ریشه‌های اصطلاح تجلیه و در نهایت فنا را پی خواهیم گرفت.

همان گونه که گذشت «تخلیه» به معنای آن است که سالک نفس خود را از همه رذائل و هر

۱- اصطلاح فنا ریشه در عمق عرفان اسلامی داشته و به نظر می‌رسد واژگان اصطلاحی فنا نسبت به سه واژه اصطلاحی تخلیه، تحلیه و تجلیه از قدمت بیشتری برخوردار باشد تا جایی که به گفته سلمی، ابو سعید خراز (متوفای ۲۷۹) اولین عارفی است که در باب فنا سخن به میان آورده است. (سلمی، (۱۴۲۴): ۱۸۳) و البته تاریخ اصطلاح فنا به قبل از خراز هم می‌رسد چنانکه در تفسیر منسوب به امام صادق علیه السلام نیز سخن از فنا به چشم می‌خورد. (تفسیر امام جعفر صادق(ع) چاپ شده در سلمی، (۱۳۶۹)، ج ۱: ۲۹ و ۴۲)

۲- تعریف وی در بخش مفهوم‌شناسی گذشت.

آنچه که مزاحم راه او است پاک و منزّه کند. همچنین «تحلیه» یعنی آن که سالک نفس خود را به فضائل اخلاقی بیاراید. می توان گفت: واژگان «مهلکات» و «منجیات» که در برخی روایات بر آن تاکید شده است به همان مضمون «تحلیه» و «تحلیه» اشاره دارند، زیرا «مهلکات» به معنای چیزهایی است که مزاحم راه سالک بوده و موجبات هلاکت وی را فراهم می آورد و طبعاً سالک باید خود را از همه آنها تخلیه کند و در مقابل، «منجیات» به معنای چیزهایی است که باعث نجات سالک می شود و طبعاً سالک باید خود را به همه آنها تخلیه و زینت نماید. علامه مجلسی بابی از کتاب بحار الانوار را با عنوان «باب المنجیات و المهلکات» به نقل احادیثی که به «مهلکات» و «منجیات» اشاره دارند اختصاص داده است. (مجلسی، (۱۴۰۳): ۵/۶۷)

پیامبر اکرم (ص) در حدیث شریفی فرمودند:

يَا عَلِيُّ... ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ... أَمَّا الْمُهْلِكَاتُ فَشَحُّ مَطَاعٍ وَ هَوَى مُتَّبِعٍ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ أَمَّا الْمُنْجِيَاتُ فَخَوْفُ اللَّهِ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرُ وَ كَلِمَةُ الْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَ السَّخَطِ. (صدوق، (۱۴۱۳): ۳۶۰/۴)

ای علی (ع) سه عمل موجب هلاکت و سه عمل موجبات نجات انسان را فراهم می آورد ... اما کارهائی که آدمی را به هلاکت می رساند: بخلی که انسان را در اختیار خود بگیرد، و هوای نفس که انسان را به هر جا بکشاند، و خودبینی و از خود راضی بودن است. و کارهائی که موجب نجات می شود: ترس از خداوند در آشکارا و نهان، و میانه روی در هنگام بی نیازی و تهی دستی و سخنان عادلانه در وقت خوشحالی و بدحالی است.

این حدیث در آثار عرفانی به کرات نقل شده و محور مباحث اهل معرفت قرار گرفته است تا جایی که ابوطالب مکی در کتاب تأثیرگذار خود، قوت القلوب از این حدیث با عنوان الخبر المشهور یاد می کند^۱ و حتی در دوره های بعدی، عبد الرزاق کاشانی رساله ای در شرح این حدیث نگاشته است.^۲

این مسأله که پیامبر اکرم (ص) در حدیث فوق از واژگان «مهلکات» و «منجیات» استفاده فرمودند اهل معرفت را به سوی این تصویر سوق می دهد که مجموعه اعمال و رفتارهایی که از انسان صادر می شود بر حسب نقشی که در ارتقا و یا سقوط معنوی سالک دارند به دو بخش اصلی

^۱ - و فی الخبر المشهور ثلاث منجیات و ثلاث مهلکات، فأما المنجیات فخشيّة الله في السر و العلانية و كلمة العدل في الرضا و الغضب و القصد في الغنى و الفقر و أما المهلکات فشح مطاع و هوى متبع و إعجاب المرء بنفسه. (مکی، (۱۴۱۷): ۱/۱۴۴)

^۲ - ر.ک کاشانی، (۱۳۸۰): ۳۹۷. «فی تفسیر قول النبی - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - ثلاث مهلکات و ثلاث منجیات ...»

«مهلکات» و «منجیات» تقسیم کنند و کم کم دو اصطلاح «مهلکات» و «منجیات» تبدیل به اصطلاحاتی دائر و رائج بین عارفان گشت.^۱ ابوحامد غزالی نیز ضمن اشاره‌های فراوان به حدیث نبوی مذکور، این دو اصطلاح رسمی عرفانی را عنوان برای دو ربع از کتاب احیاء العلوم - که بسیار مورد توجه عارفان بوده است - قرار داد.^۲

با این تفصیل، طبیعی است که سالک، وظیفه خود را پرهیز از همه «مهلکات» و عمل به تک تک «منجیات» می‌داند و به این ترتیب، «تخلیه از مهلکات» و «تحلیه به منجیات» اساس سیر و سلوک عرفانی قرار گرفته و کتاب‌های عرفانی و اخلاقی پیرامون آن شکل گرفت.^۳ قابل توجه، آن که به مرور زمان ادبیات استفاده از دو اصطلاح عرفانی «تخلیه» و «تحلیه» آنقدر رایج شد که به متون تفسیری آیات و روایات نیز راه یافت.^۴

اصطلاح عرفانی «تجلی» نیز ریشه قرآنی دارد. خداوند متعال در سوره اعراف سخن از تجلی خود بر موسی (ع) دارد.^۵ همچنان که در روایات نیز از این واژگان در تفسیر آیه مزبور استفاده شده

^۱ - برای نمونه از جنید بغدادی چنین نقل شده است که: فی طریق الله ألف مانع حاجز عن الله عز و جل؛ فلا بد من الجواز علیهم... فلا بد من عالم عرف المنجیات و المهلکات حتی تبین لهم أسرار المقامات، و یصرح طریق التخلص عن الآفات. (المزیدی، ۱۴۲۷: ۱۳۲) یعنی: در مسیر رسیدن به خداوند متعال هزار مانع و حجاب بین عبد و خداوند قرار دارد سالک برای وصول به حق متعال باید از همه آنها عبور کند. سالک، نیاز دارد به استادی که منجیات و مهلکات راه را به خوبی بشناسد تا بتواند چند و چون مقامات را برایش بیان کند و راه رهایی از آفات و مشکلات راه را به او بیاموزد.

^۲ - و آن [کتاب] را بر چهار ربع اساس نهادم: ربع عبادات و ربع عادات و ربع مهلکات و ربع منجیات. (خوارزمی، ۱۳۸۶: ۱۷/۱)

^۳ - چنانکه مرحوم محمد مهدی نراقی در کتاب شریف جامع السعادات می‌نویسد: فضائل الأخلاق من المنجیات الموصلة إلى السعادة الأبدية، و رذائلها من المهلکات الموجبة للشقاوة السرمديّة، فالتخلی عن الثانیة و التحلی بالأولی من أهم الواجبات. و الوصول إلى الحیاة الحقیقیة بدونهما من المحلات. فیجب علی کل عاقل أن یجتهد فی اکتساب فضائل الأخلاق التي هی الأوساط المثبتة من صاحب الشریعة و الاجتناب عن رذائلها التي هی الأطراف، و لو قصر أدركته الهلاکة الأبدية. (نراقی، بی تا: ۴۱/۱)

^۴ - برای نمونه صدر المتألهین به فراوانی از این ادبیات در تفسیر قرآن خود و همچنین در شرح اصول کافی بهره برده است. ربک صدر المتألهین، (۱۳۶۶: ۱/۲۴۴؛ ۲۰۶/۴؛ ۱۳۸۳): ۱/۲۳ و... همچنین سید علی خان مدنی نیز در شرح خود بر صحیفه سجاده در مواردی به این ادبیات اشاره دارد: ربک کبیر مدنی، (۱۴۰۹): ۱/۱۴۴ و ۱۲۲/۲ و ۲۵۳ و... از دیگر متون تفسیری که از ادبیات مذکور استفاده کرده‌اند می‌توان شرح آقا جمال خوانساری بر کتاب غرر الحکم و درر الکلم (خوانساری، ۱۳۶۶): ۶۷/۵ و یا ترجمه و شرح مصباح الشریعة عبد الرزاق گیلانی بر مصباح الشریعة (گیلانی، ۱۳۷۷): ۵ را نام برد.

^۵ - فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا (اعراف/۱۴۳): «چون پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را متلاشی نمود و موسی بی‌هوش شد»

است. افزون بر آن امام صادق علیه السلام در حدیث شریفی می‌فرماید: هنگامی که نور معرفت بر قلب انسان، تجلی یابد نسیم محبت الهی، وزیدن می‌گیرد. ایشان همچنین در حدیث دیگری، حالت غشیه رسول خدا (ص) هنگام نزول وحی را مربوط به زمانی دانستند که میان خدا و پیامبرش، جبرئیل واسطه نبود و آن در هنگامی بود که خداوند بر پیامبر خود تجلی می‌کرد.^۲

ریشه‌های قرآنی اصطلاح عرفانی فنا نیز در آثار عارفان مورد بررسی قرار گرفته است. سراج طوسی از ابو سعید خراز (متوفای ۲۷۹) چنین نقل می‌کند که وی آیه «وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ» (نحل / ۵۳) را اشاره به ابتدای حال فنا دانسته است. چنان که معنای مراد از آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» (الرحمن / ۲۶) را به نقل از رویم (متوفای ۳۰۳) با ادبیات فنا در اصطلاح عرفانی آن توضیح می‌دهد. و البته عارفان دیگری نیز همچون خرگوشی (خرگوشی، (۱۴۲۷): ۳۵۲)، هجویری (هجویری، (۱۳۷۵): ۳۱۱) و خواجه عبد الله انصاری (انصاری، (۱۴۱۷): ۱۳۵) برای توضیح مقام فنا از آیه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» بهره جسته‌اند. حضرت امام خمینی نیز در موارد فراوانی از آثار خود، آیه شریفه «وَمَا يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» (نساء/ ۱۰۰) را در یک تأویل عرفانی، اشاره به مقام فنا دانسته‌اند. (امام خمینی، (۱۳۸۸) الف: ۸ و ۱۶۲؛ همو، (۱۳۸۸) ب: ۱۱۸؛ همو، (۱۳۸۸) ج: ۵۴؛ همو، (۱۳۸۸) د: ۳۳۳، ۴۳۶، ۶۲۵؛ همو، (۱۳۷۸): ج ۱۲: ۵۹ و ج ۱۹: ۹۱) ایشان همچنین در بسیاری از موارد، فقره «الهِى هَبْ لِي كَمَالًا أَنْقِطَاعَ إِلَيْكَ» از مناجات شعبانیه (ابن طاووس، (۱۴۰۹): ۶۸۷/۲) را اشاره به این مقام دانسته‌اند. (امام خمینی، (۱۳۸۸) د: ۴۵۴؛ همو، (۱۳۸۸) الف: ۱۶۷؛ همو، (۱۳۸۸) ب: ۱۸۰؛ همو، (۱۳۸۸) ج: ۳۸؛ همو، (۱۳۸۷): ج ۱۶: ۲۰۹ و ج ۱۷: ۴۵۸-۴۵۷ و ج ۱۸: ۴۴۴ و ج ۱۹: ۲۵۳ و ج ۲۰: ۲۶۹)

تاکید ویژه عارفان بر تخلیه و تحلیه

دو اصطلاح تخلیه و تحلیه در میان اصطلاحات چهارگانه مورد بحث در این مقاله از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و در مواردی مشاهده می‌شود که بر این دو آموزه؛ یعنی تخلیه از رذائل و

^۱ - و تجلی لموسی بن عمران (علیه السلام) فی طور سیناء (بحرانی، (۱۳۷۴): ۱۹۲/۴): «خداوند بر موسی فرزند عمران (علیه السلام) در کوه نور، تجلی کرد.»

^۲ - وَ إِذَا تَجَلَّى ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ فِي الْفُؤَادِ هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ. (گیلانی، (۱۳۷۷): ۱۱۹)

^۳ - عَنْ عَبْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَعَلْتَ فِدَاكَ الْغَشِيَّةَ الَّتِي كَانَتْ تُصِيبُ رَسُولَ اللَّهِ ص إِذَا أُنزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فَقَالَ ذَاكَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَحَدٌ ذَاكَ إِذَا تَجَلَّى اللَّهُ لَهُ. (صدوق، (۱۳۹۸): ۱۱۵)

^۴ - وَ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخِرَازِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي مَعْنَى قَوْلِهِ وَ مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ قَالَ أَخْلَاهُمْ فِي أفعالِهِمْ مِنْ أفعالِهِمْ وَ هُوَ أَوَّلُ حَالِ الْفَنَاءِ. (سراج طوسی، (۱۹۱۴): ۲۱۴)

^۵ - وَ قَالَ أَطْنَهَ رُوَيْمٌ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ قَدْ سئِلَ عَنِ الْفَنَاءِ وَ الْبَقَاءِ فَقَالَ ... وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ فَأَوَّلُ عِلْمُهُ الْفَانِي ذَهَابَ حَظُّهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. (سراج طوسی، (۱۹۱۴): ۲۱۴)

تحلیه به فضائل تأکید بیشتری شده است. به گونه‌ای که به نظر می‌رسد در یک نگاه کلی تر می‌توان تمامی سیر و سلوک را در این دو مقام خلاصه کرد. از این رو برخی از اهل معرفت طریق عرفان را به همین دو مقام تعریف کرده‌اند. برای نمونه، ابو نعیم اصفهانی (متوفای ۴۳۰) می‌نویسد: برخی عرفان و سیر و سلوک را مجموعه تخلیه و تحلیه دانسته‌اند، تحلیه در این نگاه، مقدمه ارتقاء سالک به مقامات بلند انسانی بوده و تخلیه مقدمه سزاواری او برای رسیدن به لقاء الهی است.^۱

بر این اساس است که ابن سبعین (متوفای ۶۶۹) تکامل و پیشرفت سالک را در گرو بهره‌گیری از دو بال تخلیه از ما سوی الله و تحلیه به صفات زیبای الهی می‌داند. او در ضمن به این نکته نیز اشاره دارد که تجلی یا همان مقام تجلیه و تابش انوار الهی بر قلب عارف، میوه شیرین دو مقام تخلیه و تحلیه است و از این جهت نقش اساسی را در سلوک لی الله، تخلیه و تحلیه ایفا می‌کنند.

سبب الكمال عند الصوفیة: التخلی عن غیر اللہ و التحلی بصفات اللہ، و التجلی ثمره ذلك كله.

(ابن سبعین، (۱۴۲۸): ۱۱۸)

بنابراین طبیعی است که فناری در کتاب مصباح الانس علم تصوف و سلوک یا به عبارت رایج‌تر علم عرفان عملی را به «علمی که در آن چند و چون تخلیه باطن سالک از مهلکات و تحلیه آن به منجیات بررسی می‌شود» تعریف می‌کند.

و علوم الباطن... ان تعلقت بتعمیر الباطن بالمعاملات القلیبۃ بتخلیته عن المهلکات و تحلیته بالمنجیات، فعلم التصوف و السلوک. (فناری، (۱۳۷۴): ۲۷)

نتیجه آن که در طریقت سلوک به سوی پروردگار دو عنصر تخلیه و تحلیه، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش را بر عهده دارند. به همین خاطر، ابو حامد غزالی و همچنین عبد الرزاق کاشانی وقتی که خواسته‌اند چکیده‌ای از طریقت سلوک را ارائه کنند جان مطلب را در دو مقام تخلیه و تحلیه خلاصه کرده‌اند.

ان طریقتهم [ای: طریق الصوفیة] إنما تتم بعلم و عمل؛ و کان حاصل عملهم قطع عقبات النفس، و التنزه عن أخلاقها المذمومة و صفاتها الخبیثة، حتی یتوصل بها إلى تخلیه القلب عن غیر الله تعالی و تحلیته بذکر الله. (غزالی، (۱۴۱۶): ۵۵۲)

و قد اختصر الکلام فیہ [ای: فی تعریف الصوفی] بأنه إنما یقال صوفی لمن صوفی، لصفائه عن الکدر حین تخلی عن جمیع الخلائق الخسیسة و تحلی بجمیع الخلائق النفیسة و الله أعلم. (کاشانی،

^۱ - و قیل ان التصوف التحلی للترقی و التخلی للتلافی. (الاصفہانی، (بی تا): ۲۳۷/۸) همچنین به این عبارت توجه کنید: «قد قیل: إن التصوف التحلی بالآثار، و التخلی عن الأکدار.» (المناولی، (۱۹۹۹): ۵۱۷/۱)

(۱۴۲۶): ۲/ ۴۶۹ (۱)

ابن سینا نیز بر اساس همین نگاه است که مجموعه منازل سلوک را در نمط مقامات العارفین کتاب اشارات خود به دو بخش اصلی تخلیه و تحلیه تقسیم کرده است. خواجه نصیر طوسی در شرح این قسمت از اشارات به پیروی از فخر رازی بر این مطلب تاکید می‌کند که بوعلی در این بخش، همه مقامات و منازل سلوک را در عبارتی کوتاه با استفاده از آموزه تخلیه و تحلیه بیان کرده است. به تصریح خواجه نصیر این قاعده در بین اهل معرفت مشهور است که سالک با عمل به تخلیه و تحلیه است که به کمال راه می‌یابد؛ همانگونه که مریض نیز با دو عمل «تقیه» و «تقویت» است که تندرستی خود را می‌یابد. در واقع تقیه که خالی کردن بدن از عوامل بیماری‌زا است به منزله مقام تخلیه بوده و تقویت بدن با عوامل مقوی، به منزله تحلیه باطن به فضائل است. (خواجه نصیر طوسی، (۱۳۷۵): ۳/ ۳۸۹)

فخر رازی در ذیل این بخش از اشارات بوعلی توضیحات بیش‌تری دارد. به گفته وی عارفان بر آنند که سالک در قدم نخست باید به لذات و شهوات دنیوی پشت کند. مراتب ترک دنیا در واقع درجات مقام تخلیه خواهند بود. به زبان فلسفی، تخلیه از نوع ریاضت سلبی است چون در این مقام، سالک به دنبال سلب و نفی پلیدی‌ها از خود است. در گام دوم؛ یعنی در مقام تحلیه، سالک باید فضائل اخلاقی را کسب کند از این‌رو در گام دوم، ریاضت او ایجابی خواهد بود. او در این گام به دنبال تخلی به اخلاق الهی و جمع فضائل است. فخر رازی در ادامه می‌نویسد: اهل معرفت به اتفاق بر این قاعده تأکید دارند که مقامات سلوک الی الله به دو بخش فرق و جمع؛ یعنی همان تخلیه و تحلیه قابل تقسیم است.

لقد وَّقَّ المصنَّف فی هذا الفصل حتَّى جمع فی هذه الألفاظ القلیلة جمیع مقامات السالکین إلی الله. و اعلم أن السالکین إلی الله تعالی لا بدَّ و أن یتکلفوا الإعراض عن لذات الدنیا و شهواتها... فهذه درجات التَّخْلِیة، و هی فی لسان الفلاسفة درجات الرِّیاضات السلبیة... و أمَّا درجات الرِّیاضات الإیجابیة المسماة عند المحقِّقین بالتَّرقُّی فی مدارج الجمال، فهی التَّخْلِیة بأخلاق الله بقدر الطَّاقة البشریة و المنَّة الإنسانیة. و ذلك بأن یصیر الإنسان رؤفا عطوفا رفیقا شفیقا، و هذا هو مقام الجمع. و قد اتَّفقت کلمة العارفین علی أن مقامات السالکین إلی الله لا یخلو عن الفرق و الجمع. (فخر رازی، (۱۳۸۴): ۲/ ۶۲۱ - ۶۲۲)

^۱ - به این عبارت نیز توجه کنید: «تربیة النفوس تكون بالتخلیه عن الرذائل، و التحلیة بالفضائل.» (سکندری، (۱۴۲۶):

تقدم تخلیه بر تحلیه

اگرچه تخلیه و تحلیه دو بال سالک در مسیر سلوکی او به سوی پروردگار است اما به این نکته نیز باید توجه داشت که از نظر اهل معرفت، در اولویت‌سنجی میان این دو، تخلیه، مقدم بر تحلیه است. تا سالک خود را از زشتی‌ها و پلیدی‌های نفسانی پالایش نکند، تحلیه و تزیین به فضائل نفعی به حال او نخواهد داشت.

تقدم تخلیه بر تحلیه قاعده‌ای است که اهل سلوک و معرفت از آموزه‌های دینی استنباط کرده‌اند چنانکه حضرت امام خمینی بر آن است که اشاره به این قاعده هم در کلمات عارفان و هم در روایات معصومین علیهم السلام قابل مشاهده است.

راه چاره از خلاصی از عذاب الیم منحصر است به عمل کردن به دستور انبیا و دستورات آنها منحصر است به دو چیز، یکی [تحلیه، یعنی] اتیان به مصلحات و مستحبات نفسانی و دیگر [تخلیه، یعنی] پرهیز از مضرات و مولمات آن... و مهمترین این دو، تقوای از محرّمات است. و اهل سلوک نیز این مقام را مقدم شمارند بر مقام اول. و از مراجعه به اخبار و آثار و خطب نهج البلاغه واضح شود که حضرات معصومین نیز به این مرحله بیشتر اهمیت داده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۸۸):

(۲۰۸)

آقا جمال خوانساری از این حدیث امیر المؤمنین علیه السلام که: «لن تهتدی الی المعروف حتی تضلّ عن المنکر» اشاره به قاعده تقدم تخلیه بر تحلیه را استفاده کرده است. (خوانساری، ۱۳۶۶):

۶۷/۵) سید علی‌خان مدنی نیز مواردی از صحیفه سجادیه را با استفاده از همین قاعده شرح کرده است. برای نمونه در شرح دعای «وَ احْفَظْنَا... حَفْظًا عَاصِمًا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، هَادِيًا اِلَى طَاعَتِكَ.» (صحیفه السجادیه، ۵۰) به این مطلب اشاره می‌کند که علت آن که امام علیه السلام ابتدا از پروردگار، عصمت از معصیت را خواسته و سپس هدایت به طاعت الهی را مسئلت می‌دارد آن است که تخلیه بر تحلیه تقدم دارد. (کبیر مدنی، ۱۴۰۹): ۲/۲۵۳)

سید علی‌خان کبیر همچنین نفی و اثبات مطرح در کلمه توحید یعنی «لا اله الا الله» را نیز بر اساس همین قاعده عرفانی تبیین می‌کند زیرا چنانکه روشن است در کلمه توحید نیز نفی، مقدم بر اثبات شده است.

اعلم أنّ کلمة الشهادة أشرف کلمة تنطبق علی معنی التوحید، لما تضمّنه ترکیبها من حسن الوضع المؤدّي للمقصود التامّ منها.

۱- علاوه بر مواردی که در این مقاله از سید علی‌خان مطرح شده است رک کبیر مدنی، (۱۴۰۹): ۱/۱۴۴؛ ۲/۱۲۲؛ ۲۵۵/۴.

و بیان ذلك: أنه قد ثبت في علم السلوك إلى الله تعالى أن التوحيد المحقق والإخلاص المطلق لا يتقرر إلا بفض كل ما عداه عنه... و هو المسمى في عرف أهل العرفان بمقام التخليه... و قولنا: لا إله إلا الله مشتمل على هذا الترتيب، إذ كان الجزء الأول منها مشتملا على سلب كل ما عدا الحق سبحانه، مستلزما لغسل درن كل شبهة لخاطر سواه، و هو مقام التنزيه و التخليه، حتى إذا انزاح كل ثان عن محل عرفانه استعداد وجوده للتخليه بنور وجوده، و هو ما اشتمل عليه الجزء الثاني من هذه الكلمة، فكانت أجل كلمة نطق بها في التوحيد. (كبير مدني، (۱۴۰۹): ۲/۲۸۶)

صدر المتألهين هم با استفاده از همین قاعده، توضیحی پیرامون آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ اللَّهُ» (بقره/۲۸۲) دارد:

ان طهارة القلب بالورع و التقوى شرط حصول العلم كما قال تعالى: وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمُكُمْ؛ فان جلاء المرأة و صفاؤها عن الكدورات شرط حلول الصور فيها، و التخليه قبل التحليه. (صدر المتألهين، (۱۳۸۳): ۲/۱۷۶)

اهل معرفت مقام پیشین تخلیه و همچنین مقام پسین تخلیه را در قالب برخی تمثیل های بسیار گویا نیز بیان داشته اند. تمثیل جنید به شخصی که پس از آلودگی به قاذورات، به عطرفروش مراجعه می کند یک نمونه از این تمثیلات بود که قبلا گذشت. نمونه های دیگر از این قرار است: انسان مریض، تا عوامل بیماری زا را از بدن خود خارج نکند خوردن دوا به تنهایی برای او سودی نخواهد داشت. (امام خمینی، (۱۳۸۸): ۲۰۸؛ گیلانی، (۱۳۷۷): ۵) و تا آینه از انواع آلودگی ها پاک نشود صورتی در آن نقش نمی بندد. و تا لباس و پارچه آلوده، تمیز نشود نمی توان آن را رنگ زد و یا خوشبو کرد. مرحوم نراقی به هر سه مثال مزبور در یک عبارت خود اشاره کرده اند:

ثم ما لم تحصل التخليه لم تحصل التحليه و لم تستعد النفس للفيوضات القدسيه، كما أن المرأة ما لم تذهب الكدورات عنها لم تستعد لارتسام الصور فيها، و البدن ما لم تزل عنه العلة لم تتصور له إفاضة الصحة، و الثوب ما لم يبتق عن الأوساخ لم يقبل لونا من الألوان، فالمواظبه على الطاعات الظاهرة لا تنفع ما لم تتطهر النفس من الصفات المذمومة. (نراقی، (بی تا): ۱/۴۲)

اهمیت مقام تخلیه و تقدم آن بر هر امر دیگری در سلوک آنچنان جدی است که سلمی از علی^۱

^۱ - جنید و بسیاری دیگر از مشایخ سلوک، تاکید دارند که همانگونه که انسان غرق در آلودگی های ظاهری تا خود را از آلودگی هایش نیالاید نمی تواند بدن و لباس نیکو و خوشبو داشته باشد، انسان غرق در پلیدی های باطنی نیز تا در مقام تخلیه، خود را از پلیدی ها پالایش نکند تخلیه به فضائل اخلاقی و تحصیل آنها نفعی به حالش نخواهد داشت.

^۲ - قبلا عبارت صدرا پیرامون این مضمون از شرح اصول کافی، ۱۷۶/۲ گذشت.

^۳ - ... و إلى هذا المعنى أشار بعض المشايخ و قد سأله مرید له، أستغفر الله أم أسبحه؟ فقال: الثوب الوسخ أحوج إلى الصابون من البخور. (كبير مدني، (۱۴۰۹): ۱/۱۴۵). همچنین ر.ک گیلانی، (۱۳۷۷): ۵-۶.

بن سهل اصفهانی - که از معاصران جنید است - چنین نقل می‌کند که: «التصوف التبری عن دونه، و التخلی عن سواه.» (سلمی، (۱۴۲۴): ۱۸۹) یعنی اساساً عرفان عبارت است از خالی و پاک‌شدن از هر آنچه جز خدا است. همانگونه که مشاهده می‌شود در این عبارت، اساس سیر و سلوک و همه تصوف، در مقام تخلیه خلاصه شده است و این نیست مگر به خاطر اهمیت فوق العاده مقام تخلیه در وادی سیر و سلوک.

نتیجه‌گیری:

یکی از قدیمی‌ترین و موفق‌ترین تحلیل‌های عرفانی از مراحل کلی سیر و سلوک، تحلیل آن در قالب چهارگانه «تخلیه» «تحلیه» «تجلیه» و «فنا» است. از ویژگی‌های این نگاه، افزون بر ریشه‌داشتن در شریعت، جامعیت آن است به گونه‌ای که هر کدام از منازل سیر و سلوک را می‌توان در یکی از این چهار دسته جای داد. از دیگر ویژگی‌های این نگاه، اختصار در عین انسجام و پیوستگی میان مراحل آن است یعنی می‌توان در یک نگاه کلان، همه آنچه را که در سلوک می‌گذرد اینگونه تحلیل کرد که: سالک ابتدا خود را از آلودگی‌ها پالایش کرده و سپس به فضائل آراسته می‌گردد پس از آن دلش به پرتو نور الهی روشن گشته و کم‌کم به مرحله‌نهایی که همان فنا است خواهد رسید. توجه به چهارگانه مذکور معیاری به دست سالک می‌دهد تا بر اساس آن بتواند جایگاه خود را در مسیر سلوک بسنجد.

این تحلیل، همچنین فلسفه و معنای سیر و سلوک را در عرفان اسلامی روشن می‌سازد. هدف از سلوک در عرفان اسلامی چیست؟ در واقع هدف‌گذاری سالک در همه سیر و سلوک‌ها، ریاضت‌ها و دستورات سلوکی آن است که اولاً پیراستگی به دست آید و ثانیاً آراستگی حاصل آید و ثالثاً چشم دل به عالم معنا باز شده و در نهایت، واقعیت عالم هستی در مقام فنا روشن گردد.

ظرفیت بالای تحلیل مراحل سلوک در چهارگانه مزبور این نگاه را از صدر اول تاریخ عرفان اسلامی تا کنون مورد توجه اهل معرفت قرار داده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- صحیفه سجادیه، (۱۳۷۶)، قم: دفتر نشر الهادی، چاپ اول.
- ۳- ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ: چهارم.
- ۴- ابن سبعین، عبد الحق بن ابراهیم بن محمد، (۱۴۲۸)، رسائل ابن سبعین، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- ۵- ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۹)، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
- ۶- ابن عربی، محیی الدین، (بی تا)، الفتوحات المکیة، بیروت: دار الصادر، چاپ اول.
- ۷- -----، (۱۳۶۷)، اصطلاح الصوفیة در مجموعۀ رسائل ابن عربی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- ۸- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم.
- ۹- الاصفهانی، ابو نعیم احمد بن عبد الله، (بی تا)، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهره: دار ام القراء للطباعة و النشر، چاپ اول.
- ۱۰- انصاری، خواجه عبد الله، (۱۴۱۷)، منازل السائرين، قم: دار العلم، چاپ اول.
- ۱۱- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه، چاپ اول.
- ۱۲- بقلی، روزبهان، (۱۳۷۴)، شرح شطحیات، تهران: انتشارات طهوری، چاپ سوم.
- ۱۳- جنید بغدادی، (۱۴۲۵)، رسائل الجنید، دمشق: دار اقرأ للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
- ۱۴- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۷۳)، انه الحق، قم: انتشارات قیام، چاپ اول.
- ۱۵- -----، (۱۳۸۱)، هزار و یک کلمه، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم.
- ۱۶- حکیم سبزواری، هادی، (۱۳۶۹-۱۳۷۹)، شرح المنظومۀ، تهران: نشر ناب، چاپ اول.
- ۱۷- حکیم صفای اصفهانی، (۱۳۳۷)، دیوان اشعار، تصحیح: احمد سهیلی خوانساری، تهران: انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکا.
- ۱۸- خرگوشی، ابوسعید عبدالملک بن محمد، (۱۴۲۷)، تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- ۱۹- خمینی، سید روح الله، (۱۳۸۸) الف: آداب الصلاة (آداب نماز)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ شانزدهم.
- ۲۰- -----، (۱۳۸۸) ب: تفسیر سوره حمد (تقریر بیانات امام خمینی (س))، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ یازدهم.

- ۲۱- -----، -----، (۱۳۸۸ج: سر الصلاة (معراج السالكين و صلاة العارفين)، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ سیزدهم.
- ۲۲- -----، -----، (۱۳۸۸د: شرح چهل حدیث، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (س)، چاپ چهارم.
- ۲۳- -----، -----، (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ۲۴- خوارزمی، مؤید الدین، (۱۳۸۶)، ترجمه احیاء علوم الدین، تهران: نشر علمی و فرهنگی، چاپ ششم.
- ۲۵- خوانساری، آقا جمال، (۱۳۶۶)، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- ۲۶- سراج طوسی، ابونصر، (۱۹۱۴)، اللمع فی التصوف، لیدن: مطبعة بریل.
- ۲۷- سکندری، احمد بن عطاء الله، (۱۴۲۶)، تاج العروس الحاوی لتهذیب النفوس، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- ۲۸- سلمی، ابو عبد الرحمن محمد بن الحسین، (۱۴۲۴)، طبقات الصوفیة، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم.
- ۲۹- -----، -----، (۱۳۶۹)، مجموعه آثار سلمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- ۳۰- راغب أصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق، دار القلم - الدار الشامیة، چاپ: اول.
- ۳۱- صدر المتألهین شیرازی، صدرالدین محمد، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار، چاپ دوم.
- ۳۲- -----، -----، (۱۳۸۳)، شرح أصول الکافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- ۳۳- صدوق، ابن بابویه محمد بن علی، (۱۳۹۸)، التوحید، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ۳۴- -----، -----، (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ۳۵- طوسی، خواجه نصیر الدین، (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبیها للمحقق الطوسی، قم: نشر البلاغة، چاپ اول.
- ۳۶- غزالی، ابو حامد محمد، (بی تا)، إحياء علوم الدین، بیروت: دار الکتب العربی، چاپ اول.
- ۳۷- -----، -----، (۱۴۱۶)، مجموعه رسائل غزالی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
- ۳۸- فخر رازی، محمد، (۱۳۸۴)، شرح الاشارات و التنبیها، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- ۳۹- فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ: دوم.
- ۴۰- فناری، شمس الدین محمد حمزه، (۱۳۷۴)، مصباح الأنس بین المعقول و المشهود، تهران: انتشارات مولی، چاپ اول.

- ٤١- قشيري، ابوالقاسم عبد الكريم، (١٣٨٩)، اربع رسايل فى التصوف، بغداد: مطبعة المجمع العلمى العراقى، چاپ اول.
- ٤٢- كاشانى، عبد الرزاق، (١٤٢٦)، كشف الوجوه الغر لمعانى نظم الدر، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول.
- ٤٣- -----، (١٤٢٦)، لطائف الأعلام فى إشارات أهل الإلهام، قاهره: مكتبة الثقافة الدينيه، چاپ اول.
- ٤٤- -----، (١٣٨٠)، مجموعه رسائل و مصنفات كاشانى، تهران: ميراث مكتوب، چاپ دوم.
- ٤٥- كبير مدنى، سيد عليخان بن احمد، (١٤٠٩)، رياض السالكين فى شرح صحيفه سيد الساجدين، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ اول.
- ٤٦- گيلانى، عبد الرزاق، (١٣٧٧)، ترجمه و شرح مصباح الشريعه، تهران: انتشارات پيام حق، چاپ اول.
- ٤٧- مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، (١٤٠٣)، بحار الأنوارالجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ دوم.
- ٤٨- المزيدي، احمد فريد، (١٤٢٧)، الإمام الجنيد، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول.
- ٤٩- مكى، ابو طالب، (١٤١٧)، قوت القلوب فى معامله المحبوب، بيروت: دار الكتب العلميه، چاپ اول.
- ٥٠- المناوى، محمد عبد الرؤوف، (١٩٩٩)، الكواكب الدرنيه فى تراجم الساده الصوفيه، بيروت: دار الصادر، چاپ اول.
- ٥١- نراقى، محمد مهدى، (بى تا)، جامع السعادات، بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات، چاپ چهارم.
- ٥٢- هجويرى، ابو الحسن على، (١٣٧٥)، كشف المحجوب، تهران: طهورى، چاپ چهارم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

Relinquishment, Adornment, Shining, and Annulment, as The Degrees of Spiritual Wayfaring In Islamic Mysticism

Mohammad Miri, Assistant Professor, Faculty of Islamic Knowledge, Tehran University¹

Abstract

In accordance with gnostic and people of spiritual wayfaring, in a wide and comprehensive view, we can divide degrees of wayfaring in four steps: relinquishment that is the emptying of moral vices, adornment that is to adorn the moral virtues, shining that is the glittering divine power on the heart, and annulment that is the transition from all of us to the right of Almighty. The principle and content of this view that is the sequence of conduct on these stages go back to the works of early mystics and it seems that Siraj Tusi is the first mystic who has provided a definition of all four stages. The privileges of this quadruple division have led to this mystical topic continue to contemporaries. Also we can find these four mystical terms in religious thoughts. Among these four steps, Mystics mainly assert on degrees of relinquishment and adornment and sometimes they count these two just as the degrees of spiritual wayfaring, but, in according to the master of wayfaring, relinquishment comes before of adornment.

Keywords: practical mysticism, relinquishment, adornment, shining, and annulment

¹ m.miri57@ut.ac.ir